



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت سیصد و پنجاه و هفتم





خانم بهار



خلاصه شرح غزل ۵۹۲ دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۷۰ گنج حضور

اگر چرخ وجود من از این گردش فروماند
بگرداند مرا آن گس که گردون را بگرداند
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر چرخ وجود من، جهان درون و بیرونم از گردش با عقل ناقص من ذهنی فرو ماند و متوقف شود؛ و من هر لحظه فضا را در اطراف اتفاقات بگشایم؛ مقاومت و قضاوتم را صفر کنم؛ همان کسی که تمام کائنات را اداره می کند، هشیاری ام را تبدیل کرده و چهار بعدم، جسم، ذهن، هیجان و جانم را اداره می کند. یعنی من با فضاگشایی اجازه می دهم، خداوند از طریق من فکر و عمل کرده و برکاتش را در جهان پخش کند.

اگر این لشکر ما را ز چشم بد شکست افتد
 به امر شاه لشکرها از آن بالا فروآید
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر این لشکر ما، انسان‌ها، از چشم بد، یعنی چشم من‌ذهنی که با دید همانیدگی‌ها می‌بینند و ارتعاش درد پخش می‌کنند، شکست بخورند؛ یعنی اتصالشان با زندگی قطع شده و به خود و دیگران صدمه بزنند؛ به امر خدا، اگر فضا را در اطراف اتفاقات باز کنند، لشکرهای آسمانی، برکات زندگی به صورت عقل، هدایت، حس امنیت، قدرت، شادی بی‌سبب و الهامات خرد از فضای گشوده شده می‌آید و به آن‌ها کمک می‌کند تا اتصالشان با زندگی برقرار شود.

اگر باد زمستانی کند باغ مرا ویران
 بهار شهریار من ز دی انصاف بستاند
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر باد زمستانی، انرژی منفی و دردی که از من ذهنی ساطع می شود، باغ چهار بعد مرا ویران کند و مرا افسرده و پژمرده گرداند، بهار شهریار زندگی ام با فضاگشایی و عدم کردن مرکز به صورت هشیارانة لحظه به لحظه می آید؛ داد دل می گیرد؛ یعنی از زمستان من ذهنی، هشیاری را آزاد می کند. این بهاری است که دیگر پاییز و زمستان ندارد. [تشکیل و ادامه دادن من ذهنی و ارتعاش درد عدل خداوند نیست و خداوند می خواهد با متلاشی کردن من ذهنی و گشودن فضای درون و زنده کردن انسان به ذات اصلی اش عدل را برقرار کند.]

شمارِ برگِ اگر باشد یکی فرعونِ جباری
 کفِ موسی یکایک را به جای خویش بنشاند
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر در جهان به تعداد برگ‌های عالم، فرعون، من‌های ذهنی باشند، کف دستان موسی، انسان زنده شده به بی‌نهایت خدا که خرد و برکات فضای گشوده‌شده درونش را در فکر و عملش می‌ریزد و یا به صورت ارتعاش در جهان پخش می‌کند، می‌تواند جایگاه هرکسی را از مرتبه من‌ذهنی یا حضور مشخص کرده و آن‌ها را در جای خود بنشاند.

یعنی نشان دهد من‌های ذهنی مشغول خرابکاری هستند و عارفان در حال آبادان کردن جهان می‌باشند و شما نباید بگویید: «من تنها روی خودم کار می‌کنم؛ من‌های ذهنی این همه خرابکاری و درد ایجاد کرده پس زحمت من بی‌نتیجه است.» زیرا انرژی شفافبخش زندگی از طریق شما، وارد جهان می‌شود و سامان می‌آفریند.

مترسان دل، مترسان دل، ز سختی‌های این منزل
 که آب چشمه حیوان بتا هرگز نمیراند
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

ای من ذهنی، دل را از سختی‌های زنده شدن به خدا مترسان. وقتی با دید غلط همانیدگی‌ها می‌بینی، به خاطر از دست دادن آن‌ها و به هم ریختن نظم پارک ذهنی می‌ترسی و دل را از به وجود آمدن اتفاقات بد می‌ترسانی؛ در حالی که تو در بدترین اتفاق، یعنی مرکز همانیده و پردرد هستی؛ ای انسان، [بدان] این آب چشمه حیات، انرژی و برکاتی که از فضای گشوده شده می‌آید، هرگز تو را نمی‌میراند و پژمرده نمی‌کند. [هرموقع فضا را باز می‌کنی، مرکزت عدم شده و از جنس خدا می‌شوی، ترس از بین می‌رود؛ چراکه خدا ترس ندارد. هر موقع فضا را می‌بندی، می‌ترسی و از جنس شیطان می‌شوی.]

رَأَيْنَاكُمْ رَأَيْنَاكُمْ وَأَخْرَجْنَا خَفَايَاكُمْ
فَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهَا فَأَيُّانَا وَآيَاكُمْ
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

رَأَيْنَاكُمْ رَأَيْنَاكُمْ:
ای انسان‌ها، [وقتی مرکزتان را عدم کردید؛] شما را دیدیم؛ شما را ملاقات کردیم...

وَأَخْرَجْنَا خَفَايَاكُمْ:
و آن‌چه را که [از دریای معرفت] نهان کرده بودید؛ [آن درهای خرد فضای یکتایی که زیر فکرهای ما بود] را
بیرون آوردیم...

فَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهَا:
[اگر کار روی خود را با فضاگشایی ادامه بدهید] از آن باز نایستید...

فَايَانَا وَ اَيَّاكُمْ:

در این صورت ماییم و شما؛ [ما با شما یکی هستیم.]

وَ اِنْ طُفَّتُمْ حَوَالِينَا وَ اَنْتُمْ نُورٌ عَيْنَانَا
فَلَا تَسْتَيَّسُوا مِنَّا فَانَّ الْعَيْشَ اَحْيَاكُمْ
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

وَ اِنْ طُفَّتُمْ حَوَالِينَا:

ای انسان‌ها گرداگرد ما، با فضاگشایی حول محور عدم طواف کنید...

وَأَنْتُمْ نُورٌ عَيْنَانَا:

در این حالت نور چشم من هستید و با دید نظر می بینید.

فَلَا تَسْتَيَّسُوا مِنَّا:

از ما ناامید نشوید. هر موقع با دید همانیدگی‌ها نگاه کردید و زنده شدن به مرا غیرممکن و سخت دانستید، ناامید نشوید...

فَإِنَّ الْعَيْشَ أَحْيَاكُمْ:

چراکه من با این عیش، با این شادی بی سبب فضای گشوده شده، شما را زنده خواهم کرد. زیرا من بی نهایت عنایت و لطف هستم.

شکسته بسته تازی‌ها، برای عشق‌بازی‌ها
بگویم، هر چه من گویم، شهی دارم که بستاند
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

مولانا می‌گوید: من شکسته بسته به زبان عربی سخن می‌گویم؛ درموقع عشق‌بازی با خدا، وقتی با او یکی می‌شوم، خودم را هر جور، به هر زبان و فرمی بیان می‌کنم. چرا که من شاهی دارم که قبول می‌کند. [بیان خرد و عشق به وسیله زبان و گفتار اهمیتی ندارد. وقتی شما فضا را می‌گشایید، هر طور می‌توانید خودتان را بیان کنید. پندار کمال نداشته باشید و خودتان را ملامت نکنید. فقط روی خود کار کنید. خداوند بیان شما را می‌پذیرد.]

چو من خود را نمی‌یابم، سخن را از کجا یابم؟
همان شمعی که داد این را، همو شمعم بگیراند
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

وقتی من به‌عنوان هشیاری در فکرها و دردها گم شده‌ام؛ تا مرتب فضا را پی‌درپی در اطراف اتفاقات نگشایم و هشیاری در من روی خودش قائم نشود و در من به بی‌نهایت و ابدیت خودش زنده نشود، خودم را پیدا نمی‌کنم. سخن را نیز پیدا نخواهم کرد. یعنی خداوند از طریق من سخن نخواهد گفت. بنابراین، همان شمع می‌که توانایی زنده شدن به خدا را به من داده است، اگر مقاومت و قضاوت نکنم و فضا را در اطراف اتفاقات بگشایم، او خودش شمع حضورم را روشن کرده و مرا به خودش زنده می‌کند؛ و در این حالت درک می‌کنم، دیگر از جنس من ذهنی نبوده، بلکه از جنس خدا هستم.

-با تشکر، بهار



خانم فاطمه



خلاصه شرح ابیات مثنوی و غزلیات دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۷۰ گنج حضور، بخش اول

آشنایی گیر شبها تا به روز

با چنین استارهای دیوسوز

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۲۳۰

در شبهای ذهن و همانیدگی، تا فرا رسیدن صبح حضور و زنده شدن به بی‌نهایت و ابدیت زندگی، با چنین ستاره‌های دیوسوز، یعنی ابیات مثنوی، انس و الفت پیدا کن و مرتب آن‌ها را تکرار کن؛ زیرا این ابیات به صورت ستاره در آسمان درون می‌درخشند، دیو همانیدگی‌ها را شناسایی کرده و می‌سوزاند.

هریکی در دفع دیو بدگمان
 هست نفت اندازِ قلعه آسمان
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۲۳۱

هر یک از ابیات مثنوی در قلعه آسمان درون ما، به سوی دیو همانیدگی‌های خودمان و یا انسان‌های دیگر آتش می‌اندازد، آنان را می‌راند و نمی‌گذارد که فضای درون بسته شود.

ناز کردن خوش تر آید از شکر
 لیک، کم خایش، که دارد صد خطر
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴

اگر چه ناز کردن و حس بی‌نیازی از خدا، اینکه من می‌دانم و دانش ذهنی خودم را به کار می‌برم، برای من ذهنی از شکر هم شیرین تر است. اما این ناز کردن را کنار بگذار؛ زیرا خطرات زیادی دارد و سبب درد می‌شود.

ایمن آبادست آن راه نیاز
ترک نازش گیر و با آن ره بساز
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۵

راه نیازمندی به خدا، فضاگشایی و برخورداری از خرد زندگی، صبر و شکر ایمن و آباد کننده است و درون و بیرون ما را زیبا می کند. پس تا جایی که مقدور است ناز کردن، بلند شدن با عقل من ذهنی و حس بی نیازی از خدا را ترک کن. با سختی راه فضاگشایی بساز و با درد هشیارانه مرکز را عدم نگه دار.

در حلقه میقاتم، ایمن شده ز آفاتم
 مومم ز پی ختمت، زان نقش نگین خواهم
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۶۹

من با فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه در حلقه ملاقات با خدا، در فضای یکتایی بوده؛ و تا زمانی که ذهنم خاموش است، از ضرر و آفات بیرونی در امان هستم و با «عدم ستیزه، مقاومت و قضاوت» نرم و مطیع می‌شوم تا مهر تأیید خدا به انرژی، فکر و عملم بریزد؛ و این تأیید خداوند، مثل نقشی بر روی نگین انگشتر جانم و همواره همراه من باشد.

ساخت موسی قدس در، باب صغیر
تا فرودآرند سر قوم زحیر
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۶

حضرت موسی در قدس، در کوچکی ساخت تا من های ذهنی بیمار دل و دردمند، یعنی کسانی که در مرکزشان همانیدگی دارند و آنها را به جای خدا می پرستند، سر خود را خم کرده، تسلیم شده و از آن در، رد شوند.
[افسانه من ذهنی همراه با بینش و دردهایش باب صغیر است و پیغامش این است که ما به خدا نیازمند هستیم.]

ز آن که جباران بُدند و سرفراز
دوزخ آن بابِ صغیر است و نیاز
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۷

زیرا آنان، من‌های ذهنی گردنکش، زورگو و پر از درد بودند، مقاومت و قضاوت داشتند و تسلیم نمی‌شدند؛ بنابراین، دچار دوزخ دردها شده؛ یعنی فضای درد بابِ صغیر است و پیغامش این است که تسلیم شوید و با کمک خدا از این درد شوید.

چون نکرد آن کار، مزدش هست؟ لا
 لیسَ لِلانسانِ اِلَّا ما سَعى
 -مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۴۵

آیا کسی که کاری انجام نداده، هشیارانه فضا را باز نکرده و روی چهار بعدش، بعد جسمی، فکری، هیجانی و جانی کار نکرده، دستمزدی دارد؟ مسلماً ندارد. زیرا « برای انسان جز آن چه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.»

قرآن کریم، سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹
 «و این که برای انسان جز آن چه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.»

گفت پیغمبر که: بر رزق ای فتا
در فرو بسته‌ست و بر در قفل‌ها
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۵

ای جوان، پیامبر فرموده است: در رزق و روزی شما، بسته شده و بر آن قفل‌هایی زده شده است.

جنبش و آمد شد ما و اکتساب
هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۶

تلاش و آمد و رفت، یعنی فضاگشایی، فکر و عمل بر حسب زندگی، و بدست آوردن اطلاعات و خرد زندگی،
کلید گشایش آن قفل و پوشیدگی در زمینه رزق مادی و معنوی است.

بی‌کلید، این در گشادن راه نیست

بی‌طلب، نان سنت الله نیست

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

بدون کلید جنبش، حرکت و حداکثر سعی و تلاش این در روزی باز نمی‌شود و شیوه خداوند این نیست که بدون طلب و تکاپوی بنده، به او نان یعنی فضای گشوده و یا هر چیز مادی و معنوی بدهد.

پیشه ندارم جزین، کار ندارم جزین

چون فلکم، روز و شب پیشه و کارم طواف

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۰۵

من غیر از فضاگشایی، عدم کردن مرکز حرفه و کار دیگری ندارم. من مثل آسمان هستم که دائماً می‌گردد و روز و شب پیشه و کارم طواف کردن حول محور عدم است. یعنی قبل از هر چیزی، باید با فضاگشایی به خدا زنده شده و مرکز عدم شود و سپس به انجام کارهای این جهانی پردازم و برکات زندگی به فکر و عملم بریزد.

پَرَّ طَاوَسَتْ مَبِينٍ وَ، پَایِ بَیْنِ
 تَا كَه سَوِّءُ الْعَیْنِ نَكْشَايِد كَمِیْنِ
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۸-

مانند طاووس، به پرهای زیبا و رنگین همانیدگی‌ها، یعنی هر هنر و فضیلتی که داری، نگاه نکن و همانیده نشو. بلکه به پاهای زشت من‌ذهنی‌ات که بر روی آن‌ها ایستاده و بر اساس آن‌ها فکر و عمل می‌کنی، نگاه کن تا چشم بد من‌ذهنی از کمین به تو حمله نکند و تو را از پای درنیاورد؛ [تنها وقتی که سپر فضاگشایی به همراه خود داریم و روی پای زندگی ایستاده‌ایم، چشم بد من‌ذهنی روی ما اثر ندارد].

که بَلْعَزَدَ كَوْهٍ از چَشْمِ بَدَانِ
يُزْلِقُونَكَ از نُبِيِّ بَرِ خَوَانِ بَدَانِ
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۹

زیرا از چشم بد من های ذهنی، انرژی مخرب و دید غلطی که القا می کنند، کوه، به لرزه می آید، آیه یُزْلِقُونَكَ را از قرآن بخوان و بدان؛ [آن چیزی که ما را از چشم بد و انرژی مخرب من ذهنی حفظ می کند واهمانش، فضاگشایی و ایستادن روی پای زندگی است.]

قرآن کریم، سوره قلم (۶۸)، آیه ۵۱
«و کافران چون قرآن را شنیدند نزدیک بود که تو را با چشمان خود به سر درآورند و می گویند که او دیوانه است.»

أَحْمَدُ چُونِ كُوهِ لَعَزِيدٍ از نَظَرِ
در مِیَانِ رَاهِ بِي كَلِّ بِي مَطَرِ
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۰

حضرت محمد که همچون کوه، استوار و ساکن بود، در راه هموار بدون گل و باران بر اثر نظر بد لغزید.

در عَجَبِ دَرْمَانْدِ كَيْنِ لَعَزِيشِ زِ چيست؟
من نَبِنْدَارَمِ كه اين حالت تهی ست
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۱

حضرت محمد تعجب کرد که سبب این لغزیدن چیست؟ گمان ندارم که این حال کنونی ام بی دلیل و بدون پیغام باشد.

تا پیامد آیت و آگاه کرد
 کان ز چشم بد رسیدت وز نبرد
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۲

تا اینکه آیه نازل شد و پیامبر را، از راز آن حالت خبر داد و فرمود که آن حالت به سبب چشم بد و انرژی مخرب من‌های ذهنی که نظم و سامان زندگی را بر هم می‌زند، پدید آمده است. [به عبارت دیگر حال خراب و دید غلط ما به این دلیل است که پرهیز نمی‌کنیم و خود را در معرض من‌های ذهنی، خبرهای بد قرار داده و انرژی بد آن‌ها روی ما اثر می‌گذارد.]

گر بُدی غیرِ تو، در دَم لا شدی
صید چشم و سُخره افنا شدی
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۳

اگر هر کس بجز تو بود، در همان لحظه از بین می‌رفت و آن چشم بد او را زیر سلطه گرفته و مقهور نابودی می‌گردید؛ بنابراین ما نباید مغرور باشیم که فضا را گشوده، بسیار پیشرفت کرده‌ایم، و چشم بد، انرژی مخرب من‌های ذهنی روی ما اثر نمی‌گذارد.

لیک آمد عصمتی دامن کشان
 وین که لغزیدی بد از بهر نشان
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۴

اما در آن حال از جانب من، حفاظتی، نیروی نجات‌دهنده‌ای به سوی تو آمد و به تو هشدار داد که این لغزیدن تو نشانه‌ای از تأثیر چشم بد و انرژی مخرب من‌های ذهنی بود؛ اگر فضا را باز کنید، نیروهای نجات‌دهنده‌ی زندگی به صورت حس امنیت، قدرت، بینش، شادی و قدرت تمییز به کمک شما می‌آید.

قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۶۷
 «... و خدا تو را از مردم [با فضاگشایی] حفظ می کند، که خدا مردم کافر [من های ذهنی] را هدایت نمی کند.»

عبرتی گیر، اندر آن که کن نگاه
 برگ خود عرضه مکن ای کم ز گاه
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۵

در حالی که آن حضرت همچون کوه پُر شکوه، ساکن و ریشه دار بود، در معرض چشم بد و انرژی مخرب من های ذهنی قرار گرفت. پس تویی که از لحاظ روحی و باطنی حتی از گاه هم سبک تر و بی مقدارتری، به آن کوه بنگر؛ یاد بگیر؛ اینقدر از قدرت من ذهنی و همانیدگی های خود دم مزین و عرض اندام مکن.

خدایا چشم بد را دور گردان
خداوندا نگه دار از جدایی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۱۱

خداوندا: من در من ذهنی، چشم بد، همانیدگی و درد دارم، در این لحظه می‌خواهم با تسلیم، فضاگشایی و اقرار به الست دردهایم را بیندازم؛ ولی نمی‌توانم، به من کمک کن و چشم بد من ذهنی مرا که از طریق همانیدگی‌ها می‌بیند، با نور خودت، نور عدم بینا کن. خداوندا: مرا از آفت‌های من‌ذهنی که براساس جدایی و همانیدگی تشکیل شده و سبب جدایی من از تو و انسان‌ها شده‌است در امان خودت نگه‌دار.

اگر چشم بد من راه من زد
به یک جامی ز خویشم ده رهایی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۱۱

خداوندا: اگر چشم بد من ذهنی من، همان چشمی که بر حسب همانیدگی‌ها می‌بیند، راه مرا دزدید و سبب شد که من بد بینم، بلغزم و اشتباه کنم، تو قدم مبارکت را بر مرکزم بگذار و کاری کن تا بفهمم و فضا را باز کنم و یک جامی از آن آب حیات فضای یکتایی به من بده، که از دست من ذهنی آزاد و رها شوم.

از قرین بی قول و گفت و گوی او
خو بدزدد دل نهان از خوی او
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

دل آدمی بدون هیچ گفت و گویی به طور پنهانی، خو و سیرت همنشین و یاری را که با آن قرین شده است را، می دزدد. وقتی مرکز انسان عدم می شود، خوی خدا را گرفته و از جنس او می شود.

می رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان، صلاح و کینه‌ها
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

انرژی بیدارکننده زندگی و انرژی مسموم من‌ذهنی، به‌طور پنهانی از مرکز انسانی به انسان دیگر به‌صورت ارتعاش راه پیدا می‌کند. [علت‌هایی که باعث می‌شوند ما از هشیاری جسمی به هشیاری حضور تبدیل نشویم، قرین شدن با ارتعاشات منفی من‌های ذهنی اطرافمان است و همچنین فیلم‌هایی که می‌بینیم و کتاب‌هایی که می‌خوانیم نیز روی ما تأثیر دارند که باید مراقب باشیم.]

این هم از تاثیر آن بیماری است
زهر او در جمله جفتان ساری است
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۸۳

این ناخوشی و حقیر شمردن خود و دیگران، همه از تأثیر آن بیماری همانیدگی، درد و من‌ذهنی است که مُسری بوده و زهر آن به صورت ارتعاش و از راه پنهان به هر کسی که با او جفت و قرین شوی، سرایت می‌کند و آن‌ها هم به درد و من‌ذهنی تبدیل می‌شوند.

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکر شیطان باشد، این نیکو بدان
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

این را نیک بدان، که حتی به اندازه یک وجب هم نباید از جمع انسان‌های معنوی که به حضور زنده‌اند، دور شوی
که این نیرنگ و مکر من‌ذهنی است. [وقتی با مولانا و انسان‌های معنوی در گروه معنوی گنج حضور قرین
می‌شوید، پیغام‌های مردم را می‌خوانید و درد و نقص را در خود می‌بینید، پندار کمال نداشته باشید. بلکه فضا را
باز کرده، روی خودتان کار کنید و از آبروی مصنوعی من‌ذهنی نترسید و شرمنده نباشید.]

گر از این انبار خواهی بر و بر
نیم ساعت هم ز همدردان مبر
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۰

اگر از انبار خدا، فضای گشوده شده، نیکی، خرد، شادی، حس امنیت و رزق و روزی مادی و معنوی می‌طلبی و می‌خواهی درون و بیرونت آباد شود، در این صورت نیم لحظه هم از یاران معنوی خویش، انسان‌هایی که به خدا زنده شده‌اند مبر؛ زیرا همدردان شما از طریق قرین، بر روی شما اثر خوب و سازنده می‌گذارند.

که در آن دم که ببری زین معین
مبتلی گردی تو با بسّ القرین
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۱

زیرا همان لحظه که این یاری کننده، یعنی عدم را از مرکز برداری و یک همانیدگی جای آن بگذاری، مرکز عدم که خداست دیگر به تو کمک نمی کند؛ در این صورت با من ذهنی که قدرت تشخیص و تمییز ندارد و بدترین همنشین است، همراه خواهی شد.

«بیان آنکه هنرها و زیرکی ها و مال دنیا همچون پرهای طاوسِ عدو جان است.»

پس هنر، آمد هلاکت خام را
کز پی دانه، نبیند دام را
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۸

بنابراین هنر، فضیلت یا یک مهارت که با آن همانیده هستی، موجب هلاکت و تباهی شخص خام، من ذهنی خواهد شد؛ زیرا چنین شخصی همیشه دنبال دانه همانیدگی‌ها است و دام را نمی‌بیند؛ بنابراین با همانیده شدن و مورد توجه قرار گرفتن و نشان دادن خود به تله و قبر من ذهنی می‌افتید.

اختیار آن را نکو باشد که او
مالک خود باشد اندر اتقوا
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹

اختیار و قدرت انتخاب برای کسی خوب است که توانایی پرهیز را با عدم کردن مرکز خویش داشته و مالک خودش در فضای گشوده شده باشد؛ و اگر یک همانیدگی و یک چیز مهم بیرونی توجهش را بلعید، به سوی آن نرود. [وقتی فضا را باز می کنیم، در فضای اتقوا، یعنی پرهیز و تقوا هستیم.]

-با تشکر، فاطمه



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com